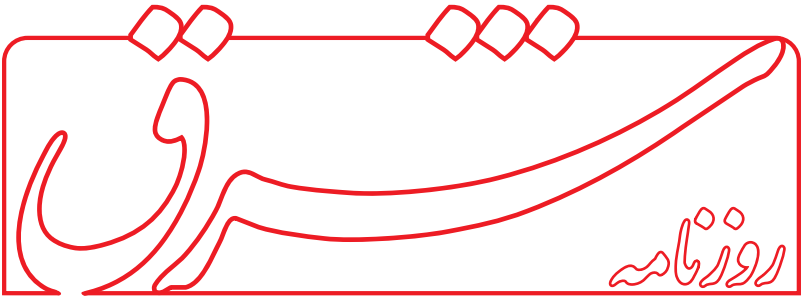




شَرَح

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۹
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰-۹۲-۰۲۲-۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۰۲۲-۰۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۵-۶۶۷۹۵۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر: ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۲۰:۱۹ اذان صبح فردا ۴:۰۲ طلوع آفتاب ۵:۴۸



شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۲ ۲۸ رجب ۱۴۳۴ ۸ ژوئن ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۷۵۱ ۱۶ صفحه



«خاویر باردِم» در دو فیلم جنایی بازی می‌کند

مهر: «خاویر باردِم» که به‌تازگی در «سکای فال» دیده شد، در دو فیلم جنایی دیگر بازی می‌کند. به گزارش «پ» این بازیگر اسپانیایی، قراردادی برای بازی در فیلم «خشن‌ترین سال» به کارگردانی جی. سی چندور امضا کرده و علاوه بر این برای پیوستن به فیلم «تفنگدار» در کنار «شان پن» در حال مذاکره است. باردِم به‌زودی در فیلمی از ریدلی اسکات با عنوان «مشاور» ظاهر می‌شود و نقشی مشابه «پیرمردان سرزمینی ندارند» و «سکای فال» را ایفا می‌کند. این فیلم ۱۵ نوامبر اکران می‌شود.

نقد فرهنگ

فیلم- مقاله چیست؟



● روبرت صافاریان

● مقاله در زبان فارسی معادل دو کلمه انگلیسی به کار می‌رود که با وجود نقاط اشتراک فراوان، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند: article و essay. آنچه در سال‌های اخیر در نوشته‌های نظری غربی درباره انتقال این قالب نوشتاری به عرصه سینمای مستند نوشته شده است، درباره film essay بوده است. فرهنگ‌های لغت و دایره‌المعارف‌های آنلاین غالباً به همپوشانی دو لفظ یادشده تاکید می‌کنند، اما به‌طور کلی می‌توان گفت که essay نسبت به article قالب نوشتاری خلافت‌تری است. در حالی که این آخری بیشتر درباره مقاله‌های علمی یا مقاله‌هایی به کار می‌رود که کارکرد اصلی‌شان انتقال اطلاعات و استدلال‌های نظام‌مند است، دومی فرم آزادتری است که بیشتر مطبوعاتی است و نویسنده با دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایش در آنها حضور آشکارتر و پررنگ‌تری دارد. در تاریخ ادبیات از میشل مونتنی فرانسوی (۱۵۹۲-۱۵۳۳) به‌عنوان یکی از نخستین کسانی که به این قالب اعتبار بخشید نام می‌برند. نویسندگان مشهوری مانند جان لاک، ویرجینیا وولف، رالف والدو امرسون و خیلی‌های دیگر مقاله‌نویس (essayist) های قدری نیز بوده‌اند. در عرصه سینما نیز کارهای زیگا ورتوف روس در اوایل سده بیستم و کارهای مستندسازی مانند کرس مارکر، مایکل مور و ارول مورس را به‌عنوان نمونه‌های خوب فیلم-مقاله ذکر می‌کنند.

در چند سال اخیر اصطلاح فیلم-مقاله نزد ما نیز کمابیش رواج پیدا کرده و طبعاً تلاش‌هایی برای درک معنای آن آغاز شده است. سایت «مؤسستند» که اختصاصاً به سینمای مستند می‌پردازد، پرونده ویزهای را به این مبحث اختصاص داده است. در این مورد هم مانند همیشه در دستور کار گذاشتن مفاهیم تازه، با تعریف تازه‌ای از خود مفهوم همراه است. در بحث‌های مربوط به فیلم-مقاله نزد ما، وجهه خودبیانگری و حدیث نفس‌گوئی این قالب بسیار پررنگ می‌شود و اگر به همین منوال پیش برود، آرام‌آرام به چیزی خواهیم رسید که نه فیلم-مقاله، که یک جور مستند شاعرانه احساسی و شخصی خواهیم داشت. در حالی که هم لفظ مقاله و هم تعریف‌های قاموسی آن، بیشتر بر اهمیت دیدگاه شخصی تکیه می‌کنند و جای مهمی برای استدلال، نقد، ساختار خطی‌های و مقوله‌بندی قایل هستند و آشکار است که دیدگاه شخصی با بیانگری شخصی فرق می‌کند.

به‌طور کلی انتظار می‌رود که فیلم-مقاله نظم و ساختاری داشته باشد. صرفاً خاطر‌نگاری یا قطعات ادبی احساساتی نباشد. من در حین ساختن هر یک از فیلم‌های مستند خود، اعم از اینکه موضوع آلودگی هوای تهران بوده است یا سینمای مسعود کیمیایی یا گفت‌وگویی با تصویرهای انقلاب، اکثراً خود را در جایگاه یک مقاله‌نویس احساس‌گر دهم. احساس من شبیه همان زمانی بوده است که مقاله‌ای درباره مثلاً نقد یک فیلم یا مضمون اجتماعی فیلم‌های یک فیلمساز یا یکی از یادداشت‌های همین ستون را می‌نوشت‌ام. کار ساختن فیلم مستند برای من بسیار نزدیک‌تر به کار مطبوعاتی است تا فیلمسازی داستانی. می‌توان به شکل‌های متنوعی اندیشید و آنها را به کار گرفت، اما سازنده فیلم-مقاله، شاعر یا قصه‌نویس نیست و فیلم-مقاله شعر یا قصه نیست، هرچند در آن از شعر و قصه هم می‌توان استفاده کرد. فیلم-مقاله کوششی است: برای بیان یک دیدگاه شخصی که از روش‌های گوناگون خطایی و طبقه‌بندی و شاهد مثال آوردن و ارجاعات بینامتنی (عکس‌ها و تکه‌فیلم‌های دیگران که در فیلم مستندان از آنها استفاده می‌کنیم، یک جور ارجاع بین متنی هستند) استفاده می‌کند، اما بحثی را پیش می‌برد و بر مبنای آن به طرح پرسش اکتفا می‌کند یا پاسخ هم می‌دهد. می‌تواند بیننده را به اقدام مشخصی فرابخواند یا صرفاً حرفش را بزند و اتخاذ تصمیم را به خود مخاطب واگذارد. به این معنا، فیلم‌های مستند من همه یک‌جور مقاله‌های سینمایی یا تصویری هستند. این اصطلاح قالب بسیار مناسبی است برای روحیه‌ای که میل به یک‌جور تلفیق فاکت و فیکشن، استدلال و احساس، نقد و توصیف دارد.

به هر رو، نباید تلقی خشکی از مقاله داشت. مقاله می‌تواند بسیار رسمی و سراسر مبتنی بر فاکت و استدلال باشد، اما می‌تواند با احساس و بازگوئی و تأمل فلسفی نیز آمیخته باشد. از همه عناصر مشهور فیلم مستند می‌توان در فیلم-مقاله هم بهره برد. صاحب، گفتار (نریشن)، مواد آرشیوی و بازسازی از هر نوع، می‌توانند جایگاه خود را در ساختار فیلم-مقاله بازی کنند و تعریف فیلم-مقاله با ملایک کمپوبیسی عناصر آن به نظر چندان کارساز نمی‌آید. در فیلم-مقاله گفتار غالباً پررنگ است، اما نمی‌توان آن را با استناد به نقش مهم گفتار تعریف کرد. بیشتر، رویکرد فیلمساز مهم است که خود را در حال ساخت اثری خودبیانگر و رها از هر قید و بند و منطق و استدلال می‌داند، یا در حال تالیف یک مقاله خلاق با امکانات سینما.

تولدی دیگر

به بهانه جشن تولد «اورهان پاموک»؛ برنده نوبل ادبیات

شخصیتی باهوش و زیرک



ارسلان فصیحی

پاموک پیش از ترجمه آثارش به زبان فارسی، در کشورش و بسیاری از کشورهای دیگر جهان شهرتی برای خود دست و پا کرده بود چراکه با تقریباً تمام آثارش و حتی کتاب اولش، توانسته بود جایزه‌های معتبری را از آن خود کند. بالا بودن تعداد جایزه‌های این نویسنده ترک، همواره بهانه‌ای برای ترجمه آثارش در کشورهای جهان بوده و به وقع هم که تمام این جایزه‌ها، بحق به او رسیده است. در حال حاضر این نویسنده ترک‌زبان که در بسیاری از عرصه‌های روز جهان، حضوری پررنگ دارد، جزو معتبرترین و سرشناس‌ترین نویسندگان ترکیه به حساب می‌آید که توانسته با استفاده از ادبیات، بسیاری از ویژگی‌های کشورش و شهر زادگاهش - استانبول - را به دنیا صادر کند. وقتی که در اواخر دهه ۶۰ تصمیم گرفتم رمانی از او را به فارسی ترجمه کنم، هنوز پاموک در ایران شناخته شده نبود و اگر ترجمه آثار یک نویسنده را بتوان معرفی وی در کشور نام نهاد، ایرانی‌ها به ترجمه‌های من، پاموک را شناختند. اما متأسفانه ترجمه رمان‌هایی چون «زندگی نو» و «قلعه سفید» در ارشد با معطلی فراوان همراه شد و به‌خاطر مجموعه فراوانی از حقیقت و ممیزی‌ها، یکی، دو سالی دیرتر، پاموک به دست علاقه‌مندان

قلم‌انداز

خیالات...



سیروس ابراهیم‌زاده

یکی از عوارض ارتقاء عدد شناسنامه، آن است که انسان علاوه‌بر اینکه بیشتر از ایام جوانی در معرض آسیب‌پذیری بیماری‌های گوناگون قرار می‌گیرد، بی‌رحمانه در مظان اتهام به ابتلای انواع مرض‌ها و ناسامانی‌های روانی نیز گرفتار می‌آید.

● آقای «سماواتی» از مدیران اسبق، زمانی که شاغل بود، برویایی داشت و زندگی‌اش- اگرچه جمع‌وجور- ولی در نظام و اصول ویژگی‌های برخوردار بود. چنان‌که توانسته بود برای سه دختر سرسره‌راه و کوشای خود تحصیلات دانشگاهی فراهم کند و با دقت و وسواس به خانه بخت بفرستدشان ولی در سنین بالاتر در تربیت فرزند تفتقاراش «امیر» حریف مادر بچه‌ها نشد و نتوانست از زیاده‌روی‌های زن در محبت‌کردن به تنها پسرشان جلوگیری کند و مخلص کلام اینکه بریدا به همین دلیل که فرزند برومند جوانش جز خورد و خواب و عیاشی کار دیگری بلد نبود. البته مادر اعتقاد داشت که «امیر» مانند دیگر نوابغ، کارهای غیرمعمول انجام می‌دهد... همین! و

ادامه از صفحه اول

روح جوانی در کالبد شورا

این یعنی برنامه مشخصی برای بهره‌گیری از این پتانسیل وجود نداشته است. در حوزه فرهنگ شهر تهران شهری است دارای قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، که در مواجهه با آن، دو راه بیشتر وجود ندارد. یا در فرهنگ آشفته شهر خوب شوند یا به مقاومت بر برابر آن بپردازند. به نظر می‌رسد مدیریت شهری و فراتر از آن دولت، برنامه مشخصی برای حفظ فرهنگ‌ها، ارتقای آن و رفع نواقص و تهدیدات آن در تهران ندارد. هر جوان می‌تواند در تهران، سفیری باشد از «خرده فرهنگ» خود به عنوان برشی از فرهنگ مادر؛ اینکه با رعایت چارچوب‌ها و هنجارهای فرهنگ غالب ایرانی-اسلامی، به توسعه و زیست شایسته بپردازد. اینها ذیل حوزه آموزش طبقه‌بندی می‌شود و وظیفه مدیریت شهری در آن، بی‌بدیل است. فضاهای شهرداری در هر محله با توجه به فرهنگ آن محله باید در اختیار جوانان قرار گیرد و در عین حال، بستر جدی فراهم شود تا بخش خصوصی به عنوان حامی فرهنگ شهر وارد این مقوله شده و زمینه‌ای را برای گفت‌وگوی فرهنگ‌ها فراهم آورد. فضای سخت‌افزاری مدیریت شهری می‌تواند برای اقشار نیازمند حمایت، با پتانسیل بیشتری فعالیت کند و بخش خصوصی دارای صلاحیت نیز در توسعه فضاهای فرهنگی شهر تهران، همیار نباشد. در این صورت هم اشتغال مولد ایجاد خواهد شد و هم، امکانات به شکل عادلانه تقسیم خواهد شد. یکی از ایده‌های من برای ایجاد سرگرمی مؤثر در تهران، برگزاری جشنواره‌های متعدد و جذاب است.

در حوزه اجتماعی نیز تهران با معضلات جدی دست



احسان گنجی
ehsanganji58@gmail.com



مرگ مولف

۵ سال پس از «نادر ابراهیمی»
یک عاشقانه آرام را باید زیست

پیام دهکردی

● در روزگاری که بخشی از اجزای آن- آنها که به زندگی رنگ حیات می‌بخشد- در آستانه زوال قرار گرفته‌اند، روزگاری که دیگر کمتر مجالی دست می‌دهد تا تو خلوت کوچک خودخواسته‌ای داشته باشی و خویشتن خویش را دوباره و چندباره به نظاره بنشیني و واکاوی کنی و جویای راه خود باشی و با همه دردها و نقص‌ها جانانه مبارزه کنی، در یک کلام زیستی آگاهانه و عاشقانه را تجربه کنی، بی‌شک «یک عاشقانه آرام» نادر ابراهیمی نظریه‌ای کاربردی و قابل اجراست برای دستیابی به این مهم! او با نگاهی به‌شدت واقع‌گرا و ملموس کوشش می‌کند راه رسیدن به آرمان‌های انسان را بازنمایی کند. راهی شیرین و دشوار اما به‌غایت شدنی! راهی که آدمی بتواند به تعبیر «شاملو»، جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهد. راهی که طی کردن آن تو را به قلبی پرشکوه آگاهی می‌رساند و آگاهی، امنیت است. و امنیت، آرامش و آرامش، آزادی. و آزادی، خوشبختی‌ست!

و اینها همه آن زمان رنگی پرشکوه‌تر به خود می‌گیرند که با عشق درهم آمیزند. چرا که او بر این باور است که عشق قیام پایدار انسان‌های مقتدر است در برابر ابتذال و عاشق باغی است. اما مومن است که یاغیان بزرگ نیز اصولی دارند!

توضیح شرق: پیام دهکردی کارگردان و راوی کتاب شنیداری «یک عاشقانه آرام» به قلم نادر ابراهیمی‌ست.

مشترک شده

UQ

پیشرو در خلاقیت

عرضه محصولات کنوود در فروشگاه های زنجیره ای

رنگه

سراسر کشور

24 Months GUARANTEE

KENWOOD

CREATE MORE

تلفن خدمات پس از فروش : ۵۱-۷۲ (۰۲۱)
تلفن پیشنهادات و انتقادات : ۴-۷۷۱-۵۵۲۶ (۰۲۱)

HIGH-IRAKRASHANI